



مُدیریت دَر بُحْران
هِدایَت دَر فِتْنَه

سَعید
جَلیلی





طی روزهای نخست دی ماه ۹۴، دکتر سعید جلیلی دو سخنرانی جداگانه به مناسبت حماسه ۹ دی در بین تعدادی از طلاب قم و همچنین جمعی از مردم مشهد ایراد کرد که متن هر دو سخنرانی با تلخیص، تکمیل و حذف اشتراکات به صورت متن واحد پیش رو در آمده است.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دکتر جلیلی، وی درباره مفهوم «فتنه» و «بحران» و تفاوت های مبنایی و همچنین مدیریت آنها به تفصیل بحث کرده و در نهایت نیز با ذکر خاطره ای خواندنی از مقام معظم رهبری، نوع مدیریت ایشان در سال ۸۸ را مورد کند و کاو و بررسی قرار داده است. در ادامه متن کامل این دو سخنرانی را در قالب یک گفتار تفصیلی ملاحظه می فرمایید:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم.
الحمد لله رب العالمين و صل الله على سيدنا محمد و آله
الطاهرين.

سلام عليكم. در مباحثی که در دنیا راجع به سیاست و اجتماع مطرح می‌شوند، تعابیری هستند که ما هم از آنها استفاده می‌کنیم، اما با تعابیر ما تفاوت‌های جدی دارند. مثلاً اگر در جامعه، حکومت و نظامی شرایطی پیش بیاید، احتمالاً این تعبیر را زیاد شنیده‌اید که «بحران» پیش آمده است و حالا چگونه باید این بحران را مدیریت کرد؟

کنترل بحران و شاید بسیاری از نکات و تعابیری که در عرصه‌های مختلف به کار می‌برند ناظر به چنین مفاهیم و تعابیری است. مثلاً می‌گویند بحران در منطقه غرب آسیا، بحران در نظام بین‌الملل یا بحران در فلان کشور. در ادبیات سیاسی از این نوع مفاهیم و تعابیر استفاده می‌شود.

اندیشه از عمل سیاسی منفک نیست



اخیراً در دانشگاه تهران بحثی را تحت عنوان گذار از علوم سیاسی غربی به علوم سیاسی اسلامی مطرح و نکاتی را عرض کردم که مشروح آن در سایت بنده منتشر شد. در آنجا عرض کردم وقتی ما صحبت از اندیشه سیاسی اسلام می‌کنیم، طبیعی است که این اندیشه به مثابه یک بنیان متفاوت در عرصه‌های مختلف حرف‌های خودش را دارد. دلیل آن هم تفاوت‌هایی است که بین این اندیشه با سایر اندیشه‌ها وجود دارد. در مباحثی نظیر نگاه به هستی، معرفت، انسان، نیک‌فرجامی و آخرت وقتی نگاه انسان متفاوت می‌شود به همان نسبت هم حرف‌هایش متفاوت می‌شوند. یعنی اگر شما هستی را محدود به این اتاق دانستید، طبیعتاً همه آنچه که بحث می‌کنید در حد همین اتاق است و اگر اتاق پهلویی هم اضافه شود، در باره آنجا هم صحبت می‌کنید.

لذا فقط این نیست که بگوییم ما فقط یک اندیشه داریم، بلکه این اندیشه امتداد می‌یابد و به عرصه‌های مختلف می‌رسد، لذا در روابط بین‌الملل حرف‌های خاص خودتان را دارید. حرف‌هایی که اگر به کس دیگری بزنید که در ساحت آن اندیشه سیر نمی‌کند، شاید برایش عجیب باشد و با تعجب پرسد این حرف‌ها چیست که شما می‌زنید؟

صریح آیات قرآن است که می‌فرماید چند هزار فرشته به کمک شما می‌آیند. خوب اگر این حرف را به کسی بزنید که مبانی فکری اش با ما تفاوت دارد می‌گوید این حرف‌ها چیست؟ او در چهارچوب خودش حق دارد تعجب کند، چون به عالم غیب قایل نیست. لذا در روابط بین‌الملل هم آن بحث‌های مبنایی و اندیشه‌ای امتداد می‌یابند.

مثلاً اگر به یک نظریه‌پرداز توسعه در غرب بگویید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ»^(۱). می‌گوید برکت، تقوا، آسمان و این حرف‌ها اصلاً چه ربطی به توسعه و این مسائل دارد؟ چون نگاه او اساساً با نگاه شما و این بحث متفاوت است. از این رو وقتی از یک اندیشه جدید و متفاوت و یک افق از یک تمدن جدید صحبت می‌کنیم، باید اینها در همه حرف‌ها و بحث‌هایمان معلوم باشد و امتداد داشته باشند.

۱-سوره اعراف، آیه ۹۶

در امنیت هم همین‌طور است. آنها وقتی از امنیت پایدار حرف می‌زنند، به این می‌اندیشند که مباحثی مثل جنگ ستارگان، توازن وحشت، رقابت تسلیحاتی و جنگ سرد چگونه شکل می‌گیرد؟

می‌گویند می‌خواهیم امنیت پایدار داشته باشیم. می‌خواهد امنیت پایدار را با چه ابزاری ایجاد کند؟ می‌گویند مثلاً من ۵ هزار کلاهک هسته‌ای داشته باشم و تعدادش از شمار کلاهک‌های هسته‌ای رقیبم بیشتر باشد می‌توانم امنیت پایدار را برقرار کنم. این با نگاه قرآنی که می‌گوید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ»^(۲) امنیت پایدار را بر ایمان و عدالت مبتنی می‌کند و می‌گوید این است که امنیت می‌آورد متفاوت است و یک‌سری بحث‌های جدید و خاص خود را دارد.

۲- سوره انعام،
آیه ۸۲

بحران چیست؟

این مقدمه را عرض کردم تا وارد بحث این جلسه شویم. در دنیا برای حوادثی از نوع حوادث سال ۱۳۸۸، اسمی می‌گذارند و می‌گویند بحران. آنها وقتی می‌خواستند در باره حوادث سال ۱۳۸۸ تحلیل کنند، از آن با عنوان بحران یاد می‌کردند، چون آن پارادایم در آن تفکر اسمش بحران می‌شود. آن روزها شبکه‌های غربی را که نگاه می‌کردید می‌گفتند ایران در بحران یا crisis. همین شبکه العربیه تا یک سال می‌گفت: «ایران فی الأزمه.»

تعبیرشان از وقایع ۱۳۸۸ بحران است و بر همین اساس هم مدل‌ها و تئوری‌هایی دارند که بحران چگونه مدیریت، کنترل و رفع شود. اینها حرف‌هایی هستند که در بحث‌ها و کتاب‌های خودشان فراوان دارند و ساز و کارهای متعددی را مطرح می‌کنند. برای بحران هم تعریف دارند:

“A crisis is any event that is, or is expected to lead to, an unstable and dangerous situation affecting an individual, group, community, or whole society.”

بحران چیزی است که شما را به سمت یک حالت عدم ثبات، موقعیت خطرناک و خارج از تعادل می‌برد که آن وقت بر جامعه، فرد و چیزهایی

که وجود دارند تأثیر می‌گذارد.

تعریف مدیریت بحران

وقتی تعریف شما از بحران این باشد، راه‌حلش این است که شما وضعیت را به ثبات برگردانید. اگر نظمی درست کردید و به هم خورد، بهترین حالتش این است که آن را به حالت اول برگردانید. این تعریفی است که اینها از بحران دارند و برایشان اصل است که من نظمی دارم و اگر به هم خورد و دچار تغییر شد، به محض اینکه به حالت اول برگردیم، بحران رفع شده است. لذا در رفتار صاحبان این نوع نگاه می‌بینید برایشان مهم است به حالت قبل برگردند و می‌گویند به محض اینکه برگردیم بحران حل شده است، به همین دلیل هم به ساز و کارهای نظامی بیشتر بها می‌دهند، چون اولین راهش همین است.

مثلاً می‌گویند انقلاب اسلامی نظمی را که می‌خواستیم به هم زده و تبدیل به یک بحران شده است. در منطقه نظمی درست کرده بودیم و سیتو، ناتو و... را راه انداخته بودیم، انقلاب اسلامی شد و این نظم را به هم زد. بهترین کار این است که بتوانید سریع این نظم را مجدداً مستقر کنید، لذا اگر بتوانید از گزینه نظامی استفاده کنید خیلی راحت‌تر هستید. به همین دلیل می‌بینید یک سال از انقلاب نگذشته است، جنگ به شما تحمیل می‌شود تا نظمی که مد نظر آنهاست تأمین شود و از بحران عبور کنند.

در جاهای دیگر هم می‌بینید گزینه‌های نظامی و سخت‌افزاری همواره اولین گزینه‌شان است. در هر جایی که گیر می‌کنند، می‌گویند اگر با این وسیله بشود بحران را رفع کرد خیلی بهتر است. به همین دلیل می‌بینید کودتای ۲۸ مرداد و کودتاهای دیگر روی می‌دهند و در دوران فعلی می‌بینید دوباره مصر را به همان نظمی که می‌خواستند برگرداندند و به قول آنها بحران مدیریت شد.

این بر چه مبناست؟ مبنای این نگاه و اندیشه سیاسی و فکری که چنین مباحثی را دنبال می‌کند منافع اوست و می‌گوید منافع باید حفظ شود. تفاوت اساسی این دو نگاه در این بحث‌ها همین است. اگر می‌گوییم

غیب، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی ما متفاوت است و این امتداد می‌یابد، نتیجه‌اش این است که او می‌گوید اصلاً حقیقتی وجود ندارد و حقیقت نسبی است و انکار می‌کند و می‌گوید حقیقت منافع من است و هر جا شکل بگیرد، همان است.

با همه حرف‌هایی که در اندیشه غرب هست اما حرف اسلام این نیست و می‌گوید اگر من صحبت از اندیشه سیاسی می‌کنم، معتقدم کمال تمام هستی، انسان‌ها، جامعه، سیاست، حکومت و... در این است که به آن حقیقت نزدیک شود و هر قدر به آن حقیقت نزدیک‌تر شوید، کمال بیشتری پیدا کرده‌اید.

این دو نگاه متفاوت است و امتدادش در اینجا پیدا می‌شود و این سؤال پیش می‌آید که اگر به قول آنها Crisis و بحران پیش آمد، او می‌گوید مهم این است که منافع ما حفظ شود و تعادلی را که به هم خورده است، دوباره برگردانید و برای این کار اگر لازم شد، بمب اتمی هم می‌اندازیم. می‌گوید جنگی پیش آمد و توانستم با یک بمب اتمی مشکل را حل کنم و دیگر مشکلی نداریم. نه تنها آن مشکل حل شد، بلکه برای ۷۰ سال بعد هم نظمی را برقرار کردند که دیگر کسی جرئت نکرد آن را به هم بزند. امروز اسنادی را دیدم که امریکا سیاست‌گذاری کرده بود که اگر قرار باشد در جایی نظمی به هم بخورد، مثل هیروشیما هدف هسته‌ای قرار بگیرد. طبیعی است وقتی طرف ۵ هزار کلاهک هسته‌ای درست می‌کند برای گذاشتن در موزه نیست و با همان نگاه خودش این همه هزینه می‌کند. می‌گوید هر وقت خواستید تعادل را حفظ کنید باید این کار را هم بکنید و حتی اگر میلیون‌ها انسان را با بمب بکشید.

تفاوت بحران با فتنه چیست؟

نقطه مقابل این اندیشه می‌گوید آنچه که اهمیت دارد این است که امتداد تمام آن هستی در جامعه و حتی فرد به سمت «حقیقت» توسعه یابد و اساساً کمال در این است.

اینجاست که در مفهوم‌تان از بحران یاد نمی‌کنید. شاید شرایطی هم باشد که بحران پیش بیاید، ولی یک مفهوم جدید درست می‌شود که از آن به عنوان «فتنه» یاد می‌کنید. فتنه یعنی شرایط به‌گونه‌ای پیش بیاید که حق و باطل در هم آمیخته شوند و غباری برانگیخته شود که تشخیص حق از باطل ممکن نباشد. در اینجا اگر نگاهتان بر مبنای اندیشه اول باشد می‌گویید کاری به این حرف‌ها ندارم. تعادل جامعه‌ام به هم ریخته است و با ابزار پلیسی و امنیتی سریع آن را برمی‌گردانم که خیلی از کشورها این کار را می‌کنند، ولی شما این نگاه را ندارید و می‌گویید در اینجا حق و باطل دارند آمیخته می‌شوند و رسالت‌م فقط این نیست که جامعه را به نظم برگردانم، بلکه ما راجع به تک‌تک انسان‌های جامعه احساس مسئولیت می‌کنیم و می‌گوییم اگر به هر میزانی به دلیل فتنه‌ای که شکل گرفته است، از حق دور شد برایم نگران‌کننده است، چون دارد از حقیقت دور می‌شود.

چرا سران فتنه بلافاصله دستگیر و محاکمه نشدند؟

سئوالی که خیلی از بچه حزب‌اللهی‌ها در ایام فتنه از ما می‌کردند این بود که چرا سران فتنه را بازداشت نمی‌کنید؟ این سوال ریشه در همان نگاه غربی دارد که جامعه را خیلی زود به همان تعادل قبلی برگردانید! جامعه از ثبات خارج شده و بحران است، ثبات را برگردانید. این یک نوع نگاه است، اما نوع دیگر نگاه دینی است که می‌خواهد در هر شرایطی جامعه و افراد به سوی حقیقت سیر کنند و به کمال برسند. هدف این نیست که زود از موضوعی عبور کند، بلکه در اینجا حقیقت مهم است و اتفاقاً در اینجاست که آن امنیت پایدار شکل می‌گیرد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ». اگر توانستی حقیقت را بر مبنای عدالت بسط بدهید و تک‌تک آحاد جامعه نسبت به حقایق روشن شدند و آن غبار مانع نشد حقیقت را ببینند، آن موقع دارید یک مدل جدید را ارائه می‌دهید.

چرا در سال ۱۳۸۸ فتنه پیش آمد؟ چون اندیشه‌ای از جمهوری اسلامی بر آمده بود و مدلی را ارائه داد که همه مدل‌های طرف مقابل را کنار می‌زند. می‌گوید تو یک دموکراسی داری و اتفاقاً من مدلی به

اسم مردم‌سالاری دینی دارم و همین انسان‌ها را به سمت حقیقت و به تبع‌اش کمال سوق می‌دهد و ادعا دارد، و جلوی آنها می‌ایستد و می‌گوید من مدل خودم را دارم و اتفاقاً چرا فتنه شکل می‌گیرد؟ چون او از همین نگران است که مدلی دارد سر بلند می‌کند و اگر می‌گوید می‌خواهم تمدن جدیدی را بنا کنم، برای این حرفش مدل دارد و فقط روی کاغذ هم نیست، بلکه در عمل ظهور و بروز پیدا کرده است و دارد حقیقتی را نشان می‌دهد و می‌گوید بر مبنای این حقیقت و همان نگاهی که می‌گویید رأی مردم، حالا بیایید ببینید کدامش واقعی‌تر است؟

❖ فتنه ۸۸ را در اوج قدرت گرفتن کشور بوجود آوردند

پس وقتی این حقیقت بروز می‌یابد، حتماً عده‌ای نگران می‌شوند و اینجاست که این باید به هم بخورد و فضا غبارآلود شود. یکی از بحث‌هایی که آنها همیشه داشتند این بود که دموکراسی و مردم‌سالاری دو بال دارد. یک بال آن مشارکت است و دیگری رقابت و باید هر دو بال باشند تا ما به چیزی دموکراسی بگوییم. اما حالا می‌بیند مدلی که از جنس او نیست ظهور پیدا کرده و در هر دوی اینها از او قوی‌تر است. هم مشارکت در انتخابات سال ۸۸ نزدیک به ۸۵ درصد می‌شود و هم رقابت غیر قابل انکار است و نمی‌تواند بگوید فرمایشی بود!

در شرایطی که این حقیقت دارد در عرصه‌های دیگر هم خودنمایی می‌کند و مثلاً در جنگ‌های منطقه‌ای، جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه را پشت سر گذاشته است. او تمام توانش را گذاشته است که بازوهای حقیقتی را که دارد ظهور می‌کند بزند و تازه می‌بیند با موفقیت جلو می‌رود و این یک گام دیگر است و می‌شود در موضوعات مختلف مشاهده کرد. در نتیجه نگران می‌شود و لذا پوشاندن حقیقت و اجازه بروز به آن ندادن برایش موضوعیت پیدا می‌کند.

❖ ترکیب حق و باطل، ویژگی اصلی فتنه‌های مختلف

اما چرا می‌گوییم فتنه؟ دشمن از اول انقلاب در مقابل نظام بود. کسانی که در مقام دشمنی با نظام بودند مگر در سال ۱۳۸۸ فهمیدند در

ایران انقلاب اسلامی شده است؟ آنها از سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و شاید حتی از سال‌ها قبل از آن تمام توانشان را گذاشته بودند که با این انقلاب مقابله کنند. از آسان‌ترین گزینه‌ها هم شروع کردند و هشت سال جنگ را تحمیل کردند که انقلاب را تمام کنند و هر آنچه را که داشتند انجام دادند. پس فتنه ۸۸ اتفاق جدیدی نبود. مقابله با حقیقتی بود که می‌خواستند آن را از سر راه بردارند. در تاریخ هم همین‌طور بوده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى الْقَى الشَّيْطَانُ فِى أُمْنِيَّتِهِ»^(۳) هر حرکتی را که انبیا شروع کردند، شیاطین در برابرشان ایستاده‌اند. پس این حرکت خاصی نبوده است، ولی چرا در سال ۱۳۸۸ به آن فتنه می‌گوییم؟

چون حالا دشمن دارد احساس می‌کند چهره‌هایی از «درون نظام» و در سطوح بالای نظام برای او پیاده نظام شده‌اند و فرصتی را ایجاد می‌کنند که بتوانند حق را غبار آلود کنند. آنچه که رنگ فتنه می‌دهد این است. یک وقت جنگ تحمیلی است و دشمنی به نام صدام در مقابل شما قرار می‌گیرد و کسی شکی ندارد و می‌گوییم باید برویم بجنگیم. یک وقت طرف رفته و یک مشت سلطنت‌طلب را در لس‌آنجلس پیدا کرده است و دارند علیه شما صحبت می‌کنند. کاملاً مشخص است و غباری ایجاد نمی‌کند، اما یک وقت می‌بینید از درون خود نظام است و بعضی از چهره‌های درون نظام با همه ویژگی‌هایی که حداقل خودشان برای خودشان می‌شمردند، پیاده نظام دشمن می‌شوند و به صحنه می‌آیند و غبار را ایجاد می‌کنند.

در این شرایط یک راه‌حل این است که بگوییم بحران شده است و کار را تمام کنیم، اما این راه‌حل نیست. تمام مبنای قدرت نظام ما در «ایمان مردم» و «پشتیبانی مردم» از نظام است. اگر این غبار در ذهن مردم بنشیند، این‌طور نیست که بگویید هر طور شده تمامش کنید و آن غبار از بین برود. در اینجا باید آن غبار پاک شود. اینجا است که دیگر نمی‌گوییم باید بحران را مدیریت کنیم، بلکه می‌گوییم باید فتنه را مدیریت کنیم.

ابتدای انقلاب در برابر دشمن «تردید» وجود نداشت

اگر ما در دهه اول انقلاب خیلی از موفقیت‌ها را داشتیم به خاطر این بود که یک ایمان قوی وجود داشت. در برابر یک دشمنی که کاملاً شناخته شده بود. کسی شک نمی کرد که صدام دشمن است یا نه. بجنگیم یا نجنگیم. تکلیف همین گروهک‌هایی که بودند روشن بود. یکی پیکاری بود. یکی الحادی بود. مشخص بود که تکلیف اینها چیست.

به نظر می‌رسد دشمن با درک از همین بود که شما می‌بینید در دهه دوم شروع کرد تردید در ایمان‌ها. فهمید نمی‌تواند با یک ملتی که به داشته‌های خودش، به قدرت و آرمان‌های خودش مؤمن است بجنگد. این تردید چگونه شکل می‌گیرد؟ شما می‌بینید در همان پایان دهه اول یک بحث‌ها و زمزمه‌هایی شروع می‌شود. یک حرکت‌هایی شروع می‌شود که امام بزرگوار ما در همان جا این را به شدت رصد می‌کند. به دقت رصد می‌کند و به شدت با آن مقابله می‌کند. می‌فهمد این همان خطری است که دشمنی که در عرصه‌های مختلف ناتوان مانده می‌خواهد از این طریق وارد بشود.

پاسخ قاطع امام^(۵) به تردیدهای مرحوم منتظری درباره جنگ

شبهاتی را وارد می‌کنند. نفوذ می‌کنند و یک سری مطالب را از زبان بعضی‌ها در داخل نظام مطرح میکنند ولو در سطح قائم‌مقام رهبری که امام آن بیانات مهم را در آن منشور روحانیت بیان می‌فرمایند.

آن فرمایشات امام را در پاسخ به قائم مقام رهبری در دهه ۶۰ ملاحظه فرمایید. امام می‌فرماید: «من در این جا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل‌های غلط این روزها رسماً معذرت می‌خواهم و از خداوند می‌خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی بپذیرد. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که

احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل نمود. و خوشا به حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید ننمودند.»

امام این را برای کی گفته؟ برای کسانی که می‌خواستند در آن موفقیت بزرگی که ملت ما به دست آورده بود شبیه بکنند.

هشدار امام برای خطر نفوذ پس از قطعنامه ۵۹۸

بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ امام چه بیانی می‌فرماید؟ تقریباً در بسیاری از پیام‌هایی که ایشان داشتند، در آن جا مرتب بر آرمان‌های انقلاب تأکید می‌کنند. از یک طرف آن آرمان‌های بلند و آن چیزی که عامل موفقیتش بوده را دوباره ترسیم می‌کنند و از این طرف هشدار نسبت به خطر نفوذی‌ها را مطرح می‌کنند. شاید چندین بار در پیام‌های امام در همان فاصله پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تا رحلت ایشان شما می‌بینید که امام صحبت از نفوذی‌ها می‌کنند. صحبت از کسانی که می‌آیند تردید و شک در بین مردم ایجاد می‌کنند. بعد خودش با آن قدرت و صلابت در بالاترین سطح با کسی که می‌خواهد تردید ایجاد بکند برخورد می‌کند او را عزل می‌کند. چون امام به خوبی درک می‌کند که آن چه عامل موفقیت این ملت بوده است، ایمان ملت و تردید نکردن بوده است و لی حالا بعضی‌ها کاملاً می‌خواهند ایمان ملت را با تردید و شک انداختن، از بین ببرند.

اگر تردید ایجاد بشود، آن موقع است که کاری که حتی صدام و تمام پشتیبانانش در هشت سال جنگ نتوانستند بکنند اینها می‌توانند انجام بدهند.

شما ملاحظه می‌فرمایید که در دهه دوم چه حرکت‌هایی صورت می‌گیرد. ایجاد تردید! حالا یا در عرصه تبلیغات یا در عرصه واقع. یعنی شما در آن چیزهایی که ایمان ملت را حفظ می‌کرد خلل ایجاد بکنید. مفاهیم و انقلابی که مردم را مؤمن نگه می‌داشت، این مفاهیم را خالی بکنید.

تلاش برای جا به جایی ارزش ها در سالهای پس از جنگ

یک دفعه دیدیم به جای ایثار و فرهنگ از خودگذشتگی برخی صحبت از مانور تجمل کردند! یک دفعه از ساده‌زیستی و همراهی با مردم به سمت یک نوع اشرافی‌گری و اشرافیت عدول شد.

آن چیزی که مردم را به آرمان انقلاب مؤمن نگه می‌داشت عدالت بود اما یک دفعه سوق پیدا کرد به سمت مفاهیمی مثل این که عدالت این قدر مهم نیست. مهم این است که ما توسعه داشته باشیم. حالا یک عده هم این زیر له شدند، مهم نیست!

در سال هفتاد رهبری معظم انقلاب خطر اشرافی‌گری را بیان می‌کنند. تأکید بر عدالت را بیان می‌کنند. فریاد می‌زند که داریم با یک شبیخون فرهنگی روبرو می‌شویم. شاید آن زمان کسی این تعبیر را نمی‌گفت. حالا شبیخون چی بوده؟ مگر جنگی شده؟ این تعبیر که من شاهد شبیخون فرهنگی هستم، شبیخون فرهنگی یعنی همین. یعنی ایجاد تردید در ایمان یک ملت. به گونه‌ای که شما در سال هفتاد و هشت، در آن فتنه ۱۸ تیر یک دفعه می‌بینید مردمی که این رشادت‌ها و این آرمان‌ها و این ایمان را به عینه دیده بودند یک دفعه در بعضی از گوشه و کنار دیدند که یک عده علیه بسیج شعار می‌دهند که بسیجی دیگر اثر ندارد! این حرف از کجا آمد؟ چیزی که تصور می‌شد شاید صد سال بعد هم این گونه جسارتی پیدا نشود که کسی بتواند بیاید همچین حرفی را بزند.

کسی که نمی‌توانست انکار بکند اگر عزت و قدرتی برای کشور پیش آمد، مبتنی بر همین تفکر بسیجی بود. امام در آخرین پیامشان از یک طرف می‌گویند از فرزندان عزیز بسیجی‌ام می‌خواهم مواظب نفوذ ایادی شرق و غرب باشند، از یک طرف هم می‌گویند این تفکر بسیجی است که اگر بر سر یک ملتی سایه افکند چشم طمع جهانخواران از او قطع خواهد شد.

پس دشمن نیاز دارد به این که این را از ملت بگیرد. شبیخون فرهنگی یعنی همین. حتی بر زبان چند نفر آدم معدود این جسارت پیدا بشود

که بیرون بیاید و بگوید بسیجی دیگر اثر ندارد، این می‌شود آن شبیخون فرهنگی.

فتنه هشتاد و هشت هم از این جنبه اهمیت دارد. موضوع موضوع بیست و دوی خرداد ۸۸ نبود. موضوع موضوع بیست و دوی بهمن ۵۷ بود! دشمنی که سال‌ها نتوانسته بود در برابر این حرکت بزرگ بایستد و موفقیتی کسب نکند، یک فرصت پیدا کرده بود که حرف‌های خودش را از چهره‌های درون نظام بیان بکند.

تفاوت مدیریت فتنه با مدیریت بحران

تفاوت مدیریت فتنه با مدیریت بحران به معنای غربی‌اش همین است. در مدل مدیریت بحران اصل بر این است که دو باره ثبات پیدا شود اما در مدل مدیریت فتنه اصل بر این است که انسان‌ها به حقیقت نزدیک شوند. فرض کنید از نظر فیزیکی هم بحران را کنترل کنم، آن غبار هنوز بر همه نشسته را چه باید کرد؟ باید مردم روشن شوند و قدرت واقعی در این است. لازمه این چیست؟ «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ»^(۴) تعبیر بعد از آن چیست؟ «وَالْعِلْمُ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ».

۴- نهج البلاغه،
خطبه ۱۷۳

فتنه این‌طور نیست که بشود آن را با چند ساز و کار انتظامی حل کرد و گفت چهار تا آدم که حذف شدند همه چیز تمام شده است. در اینجا هم بصیرت لازم است، هم حوصله، هم صبر و هم علم به مواضع حق. باید بدانید موضوع چیست و بعد باید آن را بیان کنید. جنس مقابله با فتنه از جنس «ناجا»، «واجب» و این حرف‌ها نیست. آن بخشی از کار است، ولی همه کار با این انجام نمی‌شود. همان زمان می‌پرسیدند چرا اینها را محاکمه نمی‌کنید؟ اگر هم قرار بود این کار انجام شود، نه از لحاظ شرعی و نه از لحاظ قانونی هیچ مشکلی نبود. بالاخره عده‌ای برخلاف امنیت کشور اقدام کرده بودند و می‌شد همان فردای آن روز سران فتنه را دستگیر و محاکمه کرد، اما نگاه نظام این نیست که بگوید فقط ثبات امنیتی حفظ شود و ما بمانیم و ادامه یابد. می‌خواهد انسان‌ها را به حقیقت نزدیک کند و نگذارد غباری بر حقیقت بنشیند، لذا صبر و بصیرت‌دهی می‌کند، یعنی با توجه به تمام تلاش‌هایی که حضرت آقا در

آن ایام انجام دادند، ایشان مصداق بارز «أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ» بودند.

فرق ولایت فقیه و نظام‌های دیگر همین است. وقتی می‌گوییم اندیشه سیاسی اسلام متمایز است، یعنی در مردم‌سالاری، روابط بین‌الملل و همه زمینه‌ها، از جمله مدیریت چنین حوادثی حرف دارد.

بله، می‌شود بر اساس نگاه غربی چند نفر را دستگیر و محاکمه کنید ولی قرآن در این‌گونه موارد تعبیری دارد: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ»^(۵) باید تمایزی اتفاق بیفتد و اهل فتنه جدا شوند و مردمی که خبر ندارند و غباری که از تردیدها برایشان ایجاد شده است از ذهنشان زدوده شود. اولین وظیفه شما این است که به او کمک کنید، چون اصلاً تمام هدف نظام این است که مردم را به حقیقت نزدیک کند. باید به او کمک کنید به این حقیقت نزدیک شود، لذا محاکمه اساسی این است که تدبیری به خرج بدهید تا او در افکار عمومی مردم محاکمه و محکوم شود. ۹ دی‌ای به وجود بیاید که همه بگویند ما اصلاً چنین انتظاری نداشتیم. کسی برنامه‌ریزی نکرده بود و خود مردم آمدند. ما که نمی‌خواهیم حکومت به هر قیمتی باشد و بگوییم بحران را مدیریت کردیم و تمام شد. این مدیریت باید بر اساس ریشه دواندن حقیقت در جان انسان‌ها باشد.

نباید مفاهیم اصلی مثل فتنه و نفاق محصور به مصداق یا زمان خاصی شود

نکته دیگری که به نظرم بسیار مهم است و باید بدان توجه شود این است که برخی از مفاهیم را نباید حصر کنیم. مثلاً می‌گوییم منافقین و بلافاصله در یک گروهک تروریستی اول انقلاب حصر می‌شود که آن جنایات را انجام دادند. بله، آن یک مصداق بارز جریان نفاق در اول انقلاب بوده، ولی بحث مهم منافقین نباید در یک گروه، زمان و افراد خاصی حصر شود.

نفاق خطری است که مرتباً می‌تواند در شکل‌های دیگر هم ظهور کند. حصر مفهوم منافقین در یک گروه تروریستی حاشیه امنی را برای کسانی ایجاد می‌کند که خدای ناکرده در عرصه نفاق هستند و می‌گویند

دیگر کسی با ما کاری ندارد و با این تأمل تجلی نخواهد کرد.

فتنه های مختلف ادامه دارد

یکی از بحث‌ها هم همین مفهوم فتنه است. فتنه یعنی اینکه کسانی از درون حقیقت را مشوه کنند که مصداق آن فتنه ۸۸ بود، ولی این نباید در آن فتنه حصر شود، بلکه ممکن است هر روز در موضوعات دیگری ایجاد شود. ایجاد «تردید» در برخی از محکمت‌ها و حقایق فتنه است و باید متوجه این موضوع بود. لذا آن حرکت صبورانه و بصیرانه را باید مرتباً انجام بدهید. همچنان که در باره کربلا می‌گوییم تا همین امروز امتداد دارد و حرفمان این است که شمر امروزت و همه را خوب بشناس تا بتوانی کربلا را بشناسی و از آن دفاع کنی. این در سایر موضوعات هم وجود دارد.

مصداق فتنه در تاریخ اسلام

فتنه یعنی چه؟ یعنی کسانی از «درون نظام» مباحثی را مطرح کنند و غباری را بر حقیقت بنشانند که خدای ناکرده موجب تردید و گمراهی عده‌ای شوند. باید روی این هم کار کرد. فرقی چیست؟ موقعی که تردید نباشد، در بسیاری از جبهه‌ها می‌شود خیلی راحت مبارزه کرد و کار سختی نیست، اما در تاریخ اسلام موقعی فتنه شکل می‌گیرد که در جنگ‌های علی(ع) می‌بینید فرد نمی‌داند چه کند. از یک طرف حضرت علی(ع) را می‌بیند و از طرف دیگر عایشه همسر پیامبر(ص) را. از یک طرف علی(ع) را می‌بیند و از طرف دیگر نیزه‌هایی را که قرآن بر سر آنهاست. نمی‌داند با چه کسی بجنگد! تردید در جبهه دشمن که ایجاد نمی‌شود. طرف در سپاه امیرالمؤمنین(ع) است و می‌گوید من برای دفاع از قرآن آمده‌ام و دارم می‌جنگم، ولی الان او قرآن را بر سر نیزه و بلند کرده است. به این ترتیب تردید ایجاد می‌شود.

این است که از درون خود جبهه دچار تردید می‌شوند که آیا این راهی که داریم می‌رویم درست است یا غلط؟ جلو برویم یا عقب بیاوریم؟ چه کسی گفت برو جلو؟ چرا قطعنامه آمد؟ چرا این‌طور یا آن‌طور شد؟ و تردید ایجاد می‌شود. می‌بینید در کجا سپاه حق شکست می‌خورد؟

مواقع شکست سپاه حق اصلاً وقتی نیست که طرف مقابل قوی است، بلکه اتفاقاً زمانی است که شما به اوج قدرت می‌رسید و از درون دچار تردید می‌شوید. می‌گویید آقا! من پشت خیمه معاویه هستم، می‌گوید برگرد!

❖ اوپاما به رهبر انقلاب نامه نوشت چون سال ۸۸ ایران در اوج قدرت بود

اینجاست که دشمن از درون ما را دچار تردید، اختلاف و از هم گسیختگی کرد. این مثال را چند جای دیگر هم زده‌ام. دشمن در روز ۲۰ خرداد ۱۳۸۸ ارزیابی کرد که این نظام در اوجی قرار دارد. تاریخ نامه اوپاما به مقام معظم رهبری ۲۰ خرداد ۱۳۸۸ بود، چون احساس می‌کرد دارد اوجی گرفته می‌شود. بهترین وضعیت این بود که نظام را از درون به چالش بکشاند، چون می‌دانست از بیرون نمی‌تواند کاری کند.

❖ دیالوگ عبرت آموز شیخ فضل الله و مرحوم بهبهانی

در تاریخ خودمان هم می‌بینیم موفقیت‌های بزرگی به دست می‌آوریم و ناگهان از درون ما را دچار چالش می‌کنند. تاریخ معاصر و تاریخ مشروطه را ببینید. پیروزی کم‌نظیری به دست می‌آید و نهضت مشروطه از درون به چالش می‌افتد، به گونه‌ای که در همین تهران رهبری را که مشروطه را راه انداخته بود به دار می‌کشند و زیر چوبه دار او کف می‌زنند. قبل از شهادت شیخ فضل‌الله نوری مرحوم بهبهانی نزد او می‌رود و می‌گوید: «تو را می‌کشند.» شیخ می‌گوید: «اگر مرا کشتند، مطمئن باش پس از آن تو را هم می‌کشند» و هنوز یک سال نمی‌گذرد که بهبهانی هم هدف قرار می‌گیرد.

❖ چرا امام بنی صدر را تحمل می‌کرد؟

هنر امام این بود که انقلاب را به گونه‌ای مدیریت کرد که نگذاشت از درون دچار چالش شود، آن هم با اقدام به‌موقع و نه با سیستم‌های پلیسی. در سال ۱۳۵۸ بنی‌صدر با آن ویژگی‌هایی که داشت به ریاست

جمهوری انتخاب شد. امام با آن شخصیت و ویژگی‌شان می‌توانست بگوید این به درد نمی‌خورد، ولی خواست مردم بصیرت پیدا کنند، به همین دلیل حوصله می‌کرد تا مردم تصور نکنند کسی را که انتخاب کرده‌اند دارد به ناحق کنار زده می‌شود، بنابراین تحمل کرد تا وقتش رسید و رفتار امام یادمان هست. برخی در آن زمان می‌پرسیدند چرا امام این قدر حوصله می‌کند؟ چرا فرماندهی کل قوا را به او داد؟ چون امام می‌خواهد مردم را به حقیقت نزدیک کند و غبار را از میان بردارد و چهره‌ای را که به غلط وارد نظام شده است، به خود مردم بشناساند و لذا وقتی حقایق برای مردم روشن می‌شود، نه تنها عزل او لطمه‌ای به نظام نمی‌زند، بلکه پس از آن پیروزی‌های مهم خرمشهر و... رقم می‌خورد.

همین تدبیر را هم مقام معظم رهبری در عرصه‌های گوناگون داشتند. ما که می‌گوییم می‌خواهیم کمک کنیم، باید این نگاه را داشته باشیم تا بتوانیم فتنه‌ها را درست تشخیص بدهیم و در عرصه‌های مختلف نقشمان را ایفا کنیم. اگر از این زاویه به موضوع نگاه کنید، هم می‌توانید رفتار دشمن را خوب درک کنید، هم رفتار نظام را در این قضیه بفهمید.

❖ آمریکا به دنبال «تغییر رفتار» جمهوری اسلامی است، چه با استحاله و چه براندازی

یک وقت برادر بزرگواری از من پرسید آیا دشمن طراحی کلان برای فتنه سال ۸۸ داشت و به مردم امید داشت؟ پاسخ این است که قطعاً! چون تمام بحث او همین است. وقتی می‌بیند گزینه نظامی و فشارها جواب نداد، بهترین کار این است که شما را از داخل دچار چالش و تردید کند.

حضرت آقا بارها تأکید کرده‌اند که آنها با ماهیت و حقیقت انقلاب ما مشکل دارند. در کنار شما کشوری هست که اسمش جمهوری اسلامی است و اتفاقاً سلاح هسته‌ای هم دارد، ولی هیچ کاری به او ندارند، چون آنها حتی با اسم جمهوری اسلامی هم مشکل ندارند، بلکه با این مشکل دارند که حقیقت و ماهیت جمهوری اسلامی بروز و ظهور یابد. لذا آقا بارها تأکید می‌کنند که مراقب باشید محتوای نظام خالی نشود و از درون

از بین نرود، چون دشمن با شکل نظام مشکل ندارد و چیزی که اخیراً از آنها زیاد می‌شنوید این است که می‌گویند چیزی که برای ما مهم است، تغییر رفتار ایران است.

البته اگر بتوانند دلشان می‌خواهد هیچ چیز از جمهوری اسلامی باقی نماند، ولی آنچه که فعلاً برای آنها مهم است این است که این رفتار و ماهیت جمهوری اسلامی عوض شود، لذا برایش هزینه می‌کند. در این قضیه یک‌سری اسناد محرمانه وجود دارد که خودشان دارند، یک‌سری هم رفتارهای آشکار هست که در فتنه ۸۸ به راحتی قابل مشاهده بود. کنگره امریکا رسماً برای براندازی جمهوری اسلامی بودجه تصویب و اعلام کرد دولت امریکا موظف است این بودجه را هزینه کند و گزارش بدهد. دولت امریکا هم رسماً اعلام کرد ما این کارها را کرده‌ایم و این هم صورت هزینه‌اش. حضرت آقا اخیراً فرمودند اینها قابل اعتماد نیستند و یکی از اشاراتشان همین بود که در نامه ذیل برجام نوشتند در آن زمان رییس جمهور امریکا به من نامه نوشت، ولی در همان زمان به محض اینکه شرایط را مناسب دید، دیدید چه رفتاری کرد. این همان کسی بود که نامه نوشت، ولی همین که روزنه‌ای پیدا شد، آمد و به شکل علنی آن روش را دنبال کرد.

آنها هر کاری که توانستند کردند. در شهریور همان سال ۸۸ در مجلس خبرگان گزارشی را ارائه دادم و نقل کردم به نخست‌وزیر انگلیس هشدار داده بودند که فرصت گرانبهایی است. چرا داری آن راز دست می‌دهی و کاری نمی‌کنی؟ جواب داده بود ما هر آنچه توانستیم انجام دادیم!

اگر می‌گویید یک اندیشه دینی با این مختصات دارم، مؤلفه‌های قدرتی پیدا می‌شود که او می‌گوید نه تنها در جنگ تا جایی که می‌توانستیم کمک کردیم و طرفی نبستیم، بلکه در فتنه هم هر آنچه داشتیم به کار بردیم و کمک کردیم، اما چه کنیم که خدا با ایران است. این همان «تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^(۶) است و سنن، فرمول‌ها و محاسبات جدیدی است که وارد موضوعات شده‌اند که برای دشمن قابل محاسبه نیست.

اگر گفته می‌شود با این فرمول‌ها و محاسبات کارها را متناسب با

اندیشه دینی انجام بدهید، از آن طرف هم دورنما و افقی را ترسیم می کند که در آن «لَا غَالِبَ لَكُمْ»^(۷) و مطمئن باشید «وَوَكَّرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ»^(۸) که شما موفقیت‌هایی خواهید داشت که آنها کسب نخواهند کرد. «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى»^(۹) می‌توانند به شما آزار و اذیت‌هایی برسانند، ولی نمی‌توانند آسیب جدی بزنند. اینها قواعد قانونی است، ولی لازمه‌اش این است که به این سنن قرآنی باور داشته باشید و آنها را دنبال کنید.

❖ **خاطره جالب از رهبر انقلاب؛ آقا گفتند اگر نمی دانید کدام یک نفر از همه بازداشتی ها بی گناه است، همه شان را آزاد کنید!**

خاطره شیرینی از همین نگاه وجود دارد. در حوادث عاشورا که در تهران اتفاق افتاد افرادی دستگیر شدند، اما طبیعی است در این دستگیری‌ها ممکن است آدم‌های بی‌گناه و گناه‌کار مخلوط باشند. بعد از چند روز که گذشت پرسیدیم چه شد؟ گفتند تفکیک اینها سخت است و نمی‌دانیم چه کسانی بی‌گناه و چه کسانی گناه‌کار هستند؟ ۲۲ بهمن را هم در پیش داریم و اگر اینها را آزاد کنیم، ممکن است در ۲۲ بهمن همین آشوب‌ها را به راه بیندازند. با یک نگاه مدیریت بحران با شکل غربی باید اینها را نگه می‌داشتند تا ۲۲ بهمن بگذرد، اما نگاه ولی‌فقیه عادل متفاوت است. ایشان فرمودند اگر احتمال می‌دهید حتی یکی از اینها هم بی‌گناه است، هر ۱۰۰ نفر باید آزاد شوند.

آقا فرمودند شما حق ندارید حتی یک بی‌گناه را نگه دارید. شاید کسی که کارشناس امنیتی باشد بگوید نه! اما نگاه دینی این است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ». این انجام می‌شود و خود آن دستگاه امنیتی می‌گوید تصورش را هم نمی‌کردیم. در ۲۲ بهمن هیچ آشوبی نشود و هیچ فتنه‌گری جرئت بروز پیدا نکند. این یعنی باور به نظر ولی‌فقیه عادل که می‌خواهد جامعه را اداره کند و ادعای حکومت دارد. لذا می‌بینید نظام در عبور از فتنه و نشاندن غبار از روی حقیقت و مسیری که نظام دنبال می‌کند، موفق می‌شود و الحمدلله کارها پیش می‌رود.

به عنوان صحبت آخر به این نکته توجه کنید که مسیر حقیقت مرتباً با چالش‌های درونی و بیرونی مواجه است. چالش‌های بیرونی چندان سخت نیستند، چون مرز حق و باطل روشن است، اما چالش‌های درونی دشوارند، چون غبارافشانی‌های دائمی روی حقیقت صورت می‌گیرد. فتنه یک حرکت مستمر است و مادامی که شیطان وجود دارد، این حرکت ادامه دارد.

جبهه حق مرتباً باید در جهت تبیین حق در عرصه‌های مختلف بصیر و به‌روز باشد و بتواند رفتار و انتظاری را که از او هست، به‌موقع انجام بدهد. حضرت آقا این را بیان فرمودند که بسیار صحیح است. توابین کسانی هستند که جان خود را برای امام حسین (ع) فدا کردند و شهید شدند. اشکال این بود که این جان‌فشانی در زمان مناسب نبود. اگر اینها همان جان‌فشانی را در زمان ورود مسلم به کوفه انجام می‌دادند چه بسا مسیر عوض می‌شد. حرکت در زمان خودش، البته باید بر اساس همان «أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ» انجام شود، یعنی بدانیم زمان مناسب چه موقع است و اتفاقاً صبر در همین جاست. شاخص همه ما هم ولایت فقیه است که نه جلوتر برویم و نه عقب‌تر: «وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ»^{۱۰} ان شاءالله همه ما جزو لازمین این مسیر باشیم و وظیفه‌مان را به‌موقع انجام بدهیم.

آیات و روایات به کار رفته در متن

سوره آل عمران

۱۱۱. جز آزاری اندک! هرگز به شما زبانی نخواهند رسانید؛ و اگر با شما بجنگند، به شما پشت نمایند، سپس یاری نیابند.

لَنْ يَضُرُّوكُمْ بِالْآذَىٰ سَلَّىٰ وَإِنْ يَفْقَاتُوكُمْ يُوفُّوكُمْ، إِلَّا ذَبَابٌ مُّذِرٌ لَّا يُضُرُّوْنَ (۱۱۱)

۵۴. و نقشه کشیدند؛ و خداوند چاره جویی کرد؛ و خداوند، بهترین چاره جویان است.

وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ (۵۴)

۱۶۰. اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد؛ و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند!

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ، وَإِنْ يَخْذِلْكُمْ فَهِنَّ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ، وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

سوره اعراف

۹۶. و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶)

سوره انعام

۸۲. آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت یافتگانند!

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْإِيمَنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ (۸۲)

سوره حج

۵۲. هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرزو می کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می ریخت)، شیطان القائاتی در آن می کرد؛ اما خداوند القائات شیطان را از میان می برد، سپس آیات خود را استحکام می بخشید؛ و خداوند علیم و حکیم است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲)

سوره محمد

۷. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (ایین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گامهایتان را استوار می‌دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَصُرُوا لِلَّهِ تَنْصُرُوا كَمَا تَنْصُرُونَ
أَفَلَا تَمْكُرُونَ (۷)

سوره فتح

۲۵. آنها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام و رسیدن قربانیه‌ایتان به محل قربانگاه بازداشتند؛ و هرگاه مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از بین نمی‌رفتند که از این راه عیب و عاری ناکاهانه به شما می‌رسید، (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد) هدف این بود که خدا هر کس را می‌خواهد در رحمت خود وارد کند؛ و اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم!

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا كُرْهُنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعَكُومًا أَن يَبْلُغَ حِجَّةَهُمْ وَلَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنُونَ وَالنِّسَاءُ الْمُؤْمِنَاتُ لَآتَعْتُمُوهُمْ إِن تَطَّوُّوهُمْ فَضَبِّبْكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَّةٌ يَغَيِّرُ عَلِمَ الَّذِينَ عَلِمَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مِن يَشَاءُ لَو تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۵)

خطبه ۱۳۳ نهج البلاغه

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی (و ترس از عذاب خدا) توصیه می‌کنم، چرا که تقوا بهترین چیزی است که بندگان، یکدیگر را به آن سفارش می‌کنند و بهترین پایان کار در پیشگاه خداست. هم اکنون درهای نبرد میان شما و (فتنه جویان از) اهل قبله گشوده شده است و «این پرچم (جهاد با مسلمانان منحرف) را جز افراد بی‌با، با استقامت و آگاه به موارد حق بر دوش نمی‌کشند»، پس آن چه را به شما فرمان داده شده انجام دهید و در برابر آن چه نهی شده، توقف نمایید و در هیچ کاری عجله نکنید تا به اندازه کافی درباره آن تحقیق کنید، زیرا ما در برابر آن چه نمی‌پسندید راه‌های تغییر (و جایگزین) داریم.

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا خَيْرٌ مَّا تَوَاصَى الْعِبَادِيهِ، وَخَيْرٌ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ. وَقَدْ فَتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَلَا تَحْمِلْ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَأَمْضُوا لِمَا تَوَمَّرُونَ بِهِ، وَفُتِّحُوا عِنْدَمَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ؛ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَّبِعُوا، فَإِن لَّنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ نَكِيرٌ وَنَهْ عَمْرًا.



برای شنیدن صوت سخنرانی از طریق زیر اقدام نمایید.

www.drjalily.com



... ما که نمی‌خواهیم حکومت به هر قیمتی
باشد و بگوییم بحران را مدیریت کردیم و تمام
شد. این مدیریت باید بر اساس ریشه دواندن
حقیقت در جان انسان‌ها باشد.